فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۰-۱ New Period 4, No 31, 2021, P 1-20
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

اندیشه‌های اجتماعی فارابی

مهدی توکلی اله آبادی[۱]. حدیث هنرآموز[۲]
۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاداسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، ایران
mtavakoli7656@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ایران
elizahonar@gmail.com

چکیده
ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی، مؤسس فلسفه اسلامی از فیلسوفان بزرگ جهان می باشد. فارابی با طرح نوین خود فلسفه اسلامی را تأسیس نمود به معنی راستین کلمه، معلم اول و پدر فلسفه اسلامی گردید در بسیاری از علوم زمان خود متبحّر بود، به گونه‌ای که در برخی از علوم، از جمله علوم دقیقه شایسته عنوان «بنیانگذار» گردید. البته جای خرسندی است که این عناوین هرگز موجب نشد تبحّر وی در علوم دیگر نادیده گرفته شود. از این‌رو، اندیشه اجتماعی وی از جمله مواردی است که در کنار فلسفه، همواره نام فارابی را به مجامع علمی کشانده و مورد تضارب آراء متفکران قرار گرفته است، از این رو در این مقاله، سعی بر آن است به مروری بر زندگی و اندیشه های اجتماعی فارابی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فارابی، معلم ثانی، اندیشه های اجتماعی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدّمه

با تأمل در تاریخ اندیشه اجتماعی مسلمین، می توان اذعان نمود اولین متفکری که در جهت ترکیب و ارتباط چارچوب‌های متفاوت نظری اقدام نموده ابو نصر فارابی است. فارابی مؤسس فلسفه ی اسلامی قلمداد شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴). او از جمله اولین کسانی است که با ایده آرمان شهری خود نوعی نگرش جدیددر میان متفکرین و فلاسفه ایجادکرد. مدینه فاضله او ترسیمی آرمان گرایانه ازجامعه ایست که راه حقیقی را کمال آدمی و سعادت او می‌داند ما در این پژوهش سعی در بیان نظریات واندیشه‌های اجتماعی فارابی داریم.

زندگینامه فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به فارابی در قریه‌ای به نام وسیج از ناحیه پاراب (فاراب) در فرارود (شهر اترار کنونی در جنوب قزاقستان) یا پاریاب (فاریاب) خراسان در افغانستان کنونی در سال ۲۵۷ق. متولد شد. اکثر منابع زمان فوت او را در دمشق حدود ۳۳۹ق. ذکر کرده‌اند. گویا سیف‌الدوله حمدانی بر جنازه‌اش نماز خواند ودر گورستان باب الصغیر به خاک سپرده شد (ناظر زاده کرمانی به نقل از امینی نسب ۱۳۹۵: ۲۱).

درباره خانواده او گفته شده است که پدرش احتمالاً ایرانی الاصل بوده و مادرش از زنان ترک بوده است. فارابی عمدتاًدر بغداد تحصیل کرد. وی منطق را در بغداد آموخت و بعد به حران رفت (این در زمان المقتدر خلیفه عباسی بود) و در حلقه درس یوحنا بن حیلان نشست و باز هم به بغداد بازگشت و در دوران خلافت مستکفی بالله بغداد را ترک کرد، در سال ۲۳۰ق. به دمشق رفت و دعوت حاکم شیعی مذهب حلب، سیف الدوله همدانی را پذیرفت و مدتی را در دربار وی گذراند. مک دونالد فارابی را قاعده هرم فلسفه اسلامی می‌داند، فارابی در فلسفه، منطق، موسیقی و سیاست صاحب آرای جدید و ابتکاری است، از جمله آرای سیاسی و دیدگاه های ویژه او درباره مدینه فاضله کهن ترین اندیشه سیاسی مدون شیعی است. وی در آغاز بحران خلافت، در زمان اوجگیری بحث درباره جانشینی پیامبر اسلام(ص) با نوشتن کتاب آرای اهل مدینه فاضله بحث عقلی درباره سیاست و اجتماع را به عالم اسلام وارد کرد. عصرو دوره فارابی همزمان با دورهای بود که مسلمانان سعی و کوشش علمی خود را در راستای نقل و ترجمه آرا و آثار یونانیان مبذول کرده بودند، ترجمه های آثار یونانیان بیشتر به واسطه زبان سریانی و توسط غیر مسلمانان صورت می گرفت و روابط دوستانه فارابی با برخی از این مترجمان راه را برای آشنایی هر چه بهتر او با آثار حکیمان یونانی هموار کرد (همان، ۲۲).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش براساس روش توصیفی _تحلیلی بوده که از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و همچنین از پایان نامه‌ها و مقالاتی که در آن مطالبی در باب این مقاله به رشته تحریر درآمده بود نیز استفاده شده است.

جدول (۱) پیشینه پژوهش

ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	اهداف و نتایج
۱	هاشمی و درخشنده	۱۳۹۶	بررسی اندیشه های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری	در این مقاله به این نتیجه رسیده اند که:از نظر فارابی سعادت دنیوی مقدمه ای برای رسیدن به سعادت اخروی است و این مهم جز از طریق کسب فضایل چهارگانه و عمل به فضایل میسر نیست؛اما چون هیچ انسانی مفطور به فضایل نیست، از این رو برای شناخت آنها و نیز چگونگی کسب تحصیل و عمل بدان ها نیازمند به معلم و راهنماست که این امر اهمیت زیاد تعلیم و تأدیب را در نظر فارابی نمایان می کند.
۲	برخورداری و خوشدونی فراهانی	۱۳۹۵	زن و عقلانیت بر مبنای انسان شناسی فارابی	در این مقاله بیان می‌دارند به فعلیت رسیدن عقل عملی یا تجربی، در گرو کسب تجارب اجتماعی است و تا زمانی که برای هرصنفی به هر علت، امکان تجربه اندوزی فراهم نشود در خردورزی او اختلال و نقض پدید می آید.
۳	بوذری نژاد و خسروی	۱۳۹۴	جایگاه دانش های شرعی در طبقع بندی علوم از دیدگاه فارابی، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی	در این مقاله بیان می‌دارتو که فارابی از اولین کسانی است که به این مهم پرداخته است. فارابی با کنار هم قرار دادن حکمت عملی با فقه، گام در راه سازگاری آنها می نهد.
۴	تورانی و رهبری	۱۳۹۳	نقش قوه خیال در پدیده وحی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا	در این مقاله اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که هر دو اندیشمند معتقدند که پیامبر، نقش اساسی در قابلیت و دریافت وحی دارد و با ارتقاء و کمال در هر دو قوه ناطقه و خیال به دریافت وحی نائل می‌شود، ولی هیچ کدام برای او نقش فاعلی به این معنا که خود تولید کننده وحی باشد، قائل نیستند.
۵	کیان و نظام الاسلامی	۱۳۹۳	تبیین و تحلیلی بر مفاهیم تربیتی_	در این پژوهش بیان کرده اند که از نظر فارابی، انسان داری فضایل و رذایلی است که در زندگی انفرادی اش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

			اخلاقی از نظر فارابی، کومنیوس و روسو	ظهور نمی‌یابند، بلکه جامعه است که آنها را از بالقوه به فعل در می آورد.
۶	مرتضی بحرانی	۱۳۹۳	بدایت ونهایت دوستی مدنی درفلسفه فارابی	نویسنده به تبیین و تحلیل جایگاه دوستی مدنی ومبدأ و غایت دوستی درمدینه نزدفارابی نهاده است و باروش تحلیل فلسفی به متن آثار فارابی رجوع کرده وبدائت ونهایت مطلق دوستی ودوستی مدنی رادرفلسفه فارابی به بحث گذاشته است. محورمقاله این است که فارابی به دوستی مدنی به مثابه امری پیوند دهنده نگاه می کند.
۷	فیروزجایی و تقی زاده طبری	۱۳۹۲	نسبت حکمت وشهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون وفارابی	در این مقاله پس ازتبیین ماهیت مدینهٔفاضله به بیان طبقات گوناگون اهالی این آرمان شهر از منظر این دو فیلسوف می پردازد و سپس نقش حکمت را در سطح شهروندان این جامعه تبیین می‌کند و قیاسی بین آرای این دو فیلسوف صورت می‌گیرد. از نتایج آن این است که فارابی برای نیل به غایت اعضای مدینه فاضله خود را به بدن تام و صحیح آدمی تشبیه نموده است و وی همه شهروندان را شایسته فراگیری حکمت می داند.
۸	کاوندی	۱۳۹۰	مبانی اندیشه فارابی	در این مقاله بیان می‌دارند که فارابی در تبیین اندیشه‌های تربیتی خود با الهام از مبانی دین اسلام، انسان را موجودی از خدا و عائد به سوی خدا می‌داند. و در واقع، در سایه تعلیم و تربیت صحیح، افراد آمادگی ایجاد مدینه فاضله ای را پیدا می‌کنند که دستیابی به سعادت جز از طریق تحقق آن امکان پذیر نیست. طرح اینگونه تعلیم و تربیت و در نتیجه، سعادت از سوی فارابی در دیدگاه های فلسفی او ریشه داشته و با توجه به ایده آلی و انتزاعی بودن، تا حدی دستیابی به آن را دور از دسترس می نمایدگرچه فارابی در مباحث تربیتی خود، بخصوص موضوعات فلسفی و اهداف اجتماعی تربیت، بسیار متأثر ازافلاطون است، اما زبان او در بیان اصول تربیتی و اخلاقی، زبان قرآن و دین اسلام است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ویژگی‌های شخصیتی

۱. علاقه به تحصیل:

الف. درباره علاقه فارابی به علم و دانش، همین نکته کافی است که در شب که چراغی برای مطالعه نداشت، از چراغ پاسبانان شهر استفاده می‌کرد و به مطالعه می‌پرداخت.

ب. فارابی کتاب نفس ارسطو را صد بار و کتاب سماع طبیعی را چهل بار خواند.

ج. وی کتاب سیاست مدنی را در سفر نوشت (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

۲. زهد: فارابی به لحاظ شخصیتی، زاهد و صوفی‌منش بود و با اندک درآمدی زندگی خود را می‌گذراند، به گونه‌ای که وقتی در دمشق به دربار سیف‌الدوله رسید، با درآمدی اندک (۴ درهم در روز) زندگی خود را می‌گذراند. از این‌رو، در حق او گفته‌اند: «عاش الفارابی فی دولة العقل ملوکا و فی العالم مفلوکا».

شخصیت علمی

شخصیت علمی فارابی از جمله مسائلی است که مورد توجه صاحب‌نظران و متفکران است. بدین‌روی، چه افرادی که دوستدار فلسفه‌اند و چه افرادی که با آن مخالف و معترض، به مقام والای علمی فارابی معترفند.

ابن‌سینا از موافقان، درباره مقام علمی وی می‌گوید: کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را چهل بار خواندم و نفهمیدم، تا آنکه به کتاب اغراض مابعدالطبیعه فارابی دست یافتم و چون آن را خواندم درهای علم بر من گشوده شد.

غزالی از مخالفان فلسفه نیز درباره وی چنین می‌گوید: من در میان فلاسفه اسلامی ـ چنان‌که همگان عقیده دارند ـ از ابونصر فارابی و ابن‌سینا کسی را برتر نمی‌شناسم. از این‌رو، در مباحث علمی فقط به این دو اعتراض می‌کنم؛ زیرا اگر خطای این دو ثابت شود، خطای دیگران به طریق اولی ثابت است.

ابن ابی‌اطیبه در عیون الاطباء، تألیفات فارابی را قریب ۱۲۰ کتاب می‌داند .بروکلمن آثار او را ۱۸۷ کتاب در زمینه‌های موسیقی، علم فلک، طب و ردّیه بر فلاسفه و متکلّمان، علم‌النفس، سیاست، اخلاق، هندسه، عدد، مناظره و غیر آن نام برده است. از میان آثار او، آنچه درباره مباحث و مسائل اجتماعی و انسانی به یادگار مانده عبارت است از:

۱. آراء اهل المدینة الفاضلة؛ ۲. السیاسات المدنیة؛ ۳. فی الاجتماعات المدنیة؛ ۴. الجوامع السیاسیة؛ ۵. فصول المدنی؛ ۶.تحصیل السعادة؛ ۷. فصول الحکم؛ ۸. تلخیص النوامیس؛ ۹. کتاب الملّة؛ ۱۰. فلسفه افلاطون؛ ۱۱. وصایا یعمّ نفعها؛ ۱۲. التنبیه علی سبیل السعاده.

وی در همه این کتاب‌ها مقدّمه نسبتا مفصّلی درباره مابعدالطبیعه و علم‌النفس و علم المعرفة آورده و سپس به بحث اجتماعی (مدنی) و سیاست و حکومت پرداخته است. این نکته شایسته دقت و توجه است که فارابی لازم می‌دانست پیش از بیان اندیشه‌های اجتماعی ـ سیاسی خود، اشاره‌ای به مبانی نظری خویش داشته باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فارابی فیلسوفی بود مشّائی. او در عین حال، ریاضیدان و موسیقیدان درجه یک بود. آراء سیاسی و نظریات خاص او درباره «مدینه فاضله» شهرت دارد .وی فلاسفه پیش از خود را تحت‌الشعاع قرار داد و تالی تلو ارسطو شمرده می‌شود و بدین‌روی، «معلم ثانی» لقب یافت.

سبک نگارش فارابی در کمال دقت و در نهایت ایجاز است. او تصورات خود را جمع می‌کرد و تعمیم می‌داد، مرتب می‌کرد و هماهنگ می‌ساخت، و تجزیه می‌کرد تا ترکیب کند. مسائل را تقسیم می‌کرد و بخش‌های به دست آمده را باز به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کرد تا آنها را متمرکز سازد و طبقه‌بندی کند. فارابی شیفته امور متقابل بود؛ مثلاً، به نظر او، «نفی متضمّن اثبات است» (جوکار، ۱۳۸۹).

زمینه‌های تأثیرگذار بر اندیشه فارابی

بخشی از اندیشه بشری در شرایط گوناگون به وجود می‌آید و با تغییر شرایط، تغییر می‌یابد. در صورت تغییر یکی از عوامل و عناصر ساختی، این اندیشه و جهت‌گیری آن عوض می‌شود. اندیشه حادث شده نیز بر شرایط موجود اثر می‌گذارد و در آنها تغییرات ایجاد می‌کند. بنابراین، بین این بخش از اندیشه و واقعیت‌های اجتماعی، رابطه دیالکتیکی وجود دارد(تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۶). از این‌رو، فضای اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی آبستن این قبیل اندیشه‌هاست. کمتر اندیشمندی را می‌توان سراغ نمود که متأثر از این دو بعد نباشد. با این حال، این اثرگذاری نسبت به افرادنسبی‌است .فارابی هم‌به‌عنوان‌یک اندیشمند از این امر مستثنی نیست. از این‌رو، لازم است برای فهم اندیشه فارابی، اثر این دو محیط را نیز در نظر گرفت.

۱. محیط خانوادگی: هرچند درباره دوره اول زندگی فارابی اطلاع چندانی در دست نیست، ولی آنچه مسلّم است اینکه در آغاز قرن سوم و چهارم، با ورود اسلام در «فاراب» و پرورش فارابی در خانواده‌ای مسلمان، تربیت اولیه او پایه دینی داشته است.

۲. محیط اجتماعی: عصر فارابی عصر هرج و مرج و تشتّت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بود. در قرون سوم و چهارم هجری، وجود فرقه‌های اسلامی، اعم از کلامی و فلسفی و نیز اختلاف میان ارباب مذاهب اسلامی از تسنّن و امامی و اسماعیلی، موجب پریشانی و هرج و مرج فکری و فرهنگی شده بود، مجادلات بسیاری از فرق و مذاهب از صورت بحث و محاجّه در محافل روشن‌فکری خارج شده و رنگ خشونت به خود گرفته بود. علاوه بر این، در بسیاری موارد، دفاع از حریم دیانت پوششی بود برای قدرت‌طلبی‌ها و خودنمایی‌ها و ثروت‌اندوزی‌ها و دیگر امراض نفسانی کسانی که مدعیان حمایت از دین بودند. از لحاظ سیاسی نیز یکپارچگی جهان اسلام از میان رفته بود و همزمان با خلافت عبّاسیان در بغداد، امویان در اندلس و فاطمیان در مصر نیز هر کدام مدعی خلافت و امارت مؤمنان بودند. در همین عصر نیز «بنی همدان» در شام و عراق، «صفّاریان» در شرق و «آل بویه» در شمال قلمرو اسلامی، هر یک دولتی مستقل تشکیل داده بودند. نژادپرستی اعراب و قهر و غلبه خلفا موجب انگیزش نهضت‌ها و شورش‌هایی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

علیه آنان در قلمرو خلافت شده و وضعیت سیاسی جهان اسلام رو به زوال و دولت‌های مرکزی را پیش از پیش ضعیف و آسیب‌پذیر ساخته بود (ناظر زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

بنابراین، جامعه اسلامی عصر فارابی از حیث مسائل درونی و بیرونی، از ویژگی‌های ذیل برخوردار بوده:

الف. ویژگی‌های درونی:

۱. ضعف حکومت مرکزی و تشکیل حکومت‌های کوچک و مستقل؛

۲. بحث و مجادله حکما و متکلّمان؛

۳. زوال اخلاق صاحبان قدرت؛

۴. نابسامانی مذهبی و وجود فرقه‌های شبه مذهبی؛ همچون مزدکیان و بودائیان.

این عوامل درونی وضعیت نابسامان سرزمین‌های اسلامی را به دنبال داشت.

ب. عامل بیرونی فضای علمی یونان و تأثیرات این فضا بر مسلمانان بود (ابونصرفارابی، ۱۳۵۸: ۲).

بنابراین، فارابی در زمانی می‌زیست که از یک‌سو، تشتّت و نابسامانی اجتماعی، جامعه اسلامی را فرا گرفته بود، و از سوی دیگر، بنیان‌های دینی متزلزل شده و اخلاق رو به زوال نهاده بود. از این‌رو، دغدغه‌های ذهنی وی که سرچشمه اندیشه‌های اوست، در همین زمینه به صورت ذیل جهت‌دهی می‌شد:

۱. پایه‌ریزی علوم برای حفظ دین؛

۲. زمینه‌سازی برای ورود اخلاق در جامعه؛

۳. ارائه راهی برای تقویت حکومت اسلامی متمرکز و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی مسلمانان.

البته نباید تصور کرد که در اندیشه فارابی این اصول مستقل از یکدیگرند، بلکه این اصول به گونه‌ای ـ که بعدا خواهد آمد ـ به هم مرتبط بودند و شاید به تعبیر امروزی بتوان گفت: ایدئولوژی و جهان‌بینی در اندیشه فارابی به یکدیگر مرتبط هستند.

آثار فارابی

آثار فارابی را میتوان به دو دسته تقسیسم کرد:

۱. شرح هایی که بر درس‌های ارسطو نوشته است

۲. کتبی که خود تألیف کرده است.

از جمله کتاب‌هایی که فارابی خود نوشته است می‌توان الجمع بین رأیی الحکیمین، تحصیل اسعاده، آراء اهل مدینه فاضله، السیاسات المدینه، احصاء العلوم، عیون المسائل و اغراض، بعد الطبیعه ارسطو را نا برد (وثوقی، ۱۳۹۰).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بررسی مبانی نظری و اندیشه های فارابی

مبانی نظری یک اندیشه، که شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی‌اند، به منزله روح آن اندیشه محسوب می‌شوند. از این‌رو، سبب اختلاف نظر بین بسیاری از اندیشه‌ها، اختلاف در مبانی نظری آنهاست. به عبارت دیگر، مبانی نظری متفاوت اندیشه‌های متفاوت را ایجاد می‌کنند. از این‌رو، ضروری می‌نماید پیش از هر چیز، برای بررسی یک اندیشه مبانی نظری آن مورد بررسی قرار گیرند. بر همین اساس، در این نوشتار پیش از هر چیز، مبانی نظری اندیشه فارابی به شرح ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرند: (تیموری و حسنعلی، ۱۳۹۴: ۵_۳).

الف. هستی شناسی

فارابی موجودات را درتقسیم‌اولیه، به‌دوقسم‌تقسیم می‌کند:

۱. موجودات عالم طبیعت در معرض کون و فساد: این موجودات مبتنی بر نظام متصاعد هستند و از پست‌ترین موجود شروع می‌شوند تا به حیوان ناطق می‌رسند.

۲. موجودات روحانی و مجرّد و طبیعت اجسام سماوی: این موجودات مبتنی بر نظام متنازل بوده و از موجود اول شروع می‌شوند و به عقل فعّال ختم می‌شوند. در نظام فلسفی و اجتماعی فارابی، «عقل فعّال» اهمیت خاصی دارد و در موارد متعددی، پایان امر به عهده عقل فعّال است. بدین‌سان، عقل فعّال مواظب احوال و اوضاع انسان است و او را رشد و تربیت می‌دهد تا به مقام خود نایل گردد. عقل فعّال همه عقول را تعقّل می‌کند و از آنها فیض می‌گیرد و به انسان‌ها و جهان طبیعت فیض می‌رساند.

علاوه بر آن، به عقیده فارابی، هم عقول مجرّد، از عقل اول تا عقل فعّال، دارای مراتب و درجات بوده و هم اجسام و اجرام سماوی دارای مراتب وجودی خاصی هستند. فیض از عالم اجسام سماوی از یک‌سو، و از ناحیه عقل فعّال از سوی دیگر، به اجسام ارضی افاضه می‌شود. بنابراین، همه موجودات زمین، اعم از حیوان، نبات و معدن از مبدأ بالا فیض می‌گیرند. موجودات مجرّد، یعنی عقول، در حدّ کمال وجودی‌اند. سپس نفوس فلکی و بعد از آن اجسام و بین اجسام، اجسام سماوی کاملند. موجوداتی که در زیر اجسام سماوی‌اند در نهایت، دارای نقص وجودی‌اند و در آغاز آفرینش، مرتبه فعلیت ندارند وتنها استعداد کمال به آنها اعطا شده است و در عالم طبیعت، به مرتبه فعلیت می‌رسند. شکل‌گیری نظام هستی در دیدگاه فارابی به شرح ذیل است: در رأس هستی، موجود اول وجود دارد که یکتاست. این موجود، دومین موجود را، که موجودی عقلی است، خلق می‌کند. اولین موجود عقلی دو کار انجام می‌دهد:

۱. ذات موجود اول را تعقّل می‌کند که از این تعقّل، دومین موجود عقلی خلق می‌شود.

۲. ذات خود را تعقّل می‌کند که از این تعقّل، فلک اول خلق می‌شود. این کار همین‌طور ادامه دارد تا موجودات عقلی به عقل دهم و افلاک به فلک نهم ختم می‌شوند. در مرتبه نازل‌تر از عالم روحانی، عالم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

طبیعت وجود دارد که این عالم از حدّ کامل ماده شروع شده، به نخستین مرتبه حیوان ناطق ختم می‌شود (تیموری و حسنعلی(۱۳۹۴: ۴).

طبیعت اجسام زمینی به لحاظ وجودی دارای نقص است؛ بدین معنا که جوهریت آنها به صورت بالقوّه است. این امکان بالقوّه باید به صورت بالفعل درآید. در واقع، این دسته از اشیا تکاملشان متأخّر از وجودشان است. از این‌رو، در دوام و بقای خود، نیازمند موجودات دیگر هستند. به عبارت دیگر، اجناسی که در مرتبه پایین‌تر وجودی قرار دارند، معین اجسام بالاترند .بنابراین، می‌توان از هستی‌شناسی فارابی نتایج ذیل را استخراج کرد:

۱. دو بعدی دیدن عالم هستی (لاهوت ـ ناسوت)؛

۲. بین عوالم لاهوت و ناسوت از این نظر که عالم لاهوت فیض‌دهنده و عالم ناسوت فیض‌گیرنده است، ارتباط وجود دارد.

۳. موجودات عالم لاهوت به حدّ کامل خود رسیده‌اند.

۴. نظام هستی منشأ آفرینش (موجود اول) دارد.

۵. بین موجودات نظام هستی سلسله مراتب وجود دارد.

۶. موجودات ناسوتی طبیعتا سیر تکاملی دارند (متفاوت با تکامل‌گرایان).

۷. بین خود موجودات ناسوتی با رعایت شدت و ضعف، ارتباط وجود دارد.

۸. عالم هستی غایتمند است و در جهت کمال قرار دارد.

۹. انسان نه ماده موجود دیگری است و نه خادم موجودی دیگر. البته انسان می‌تواند با عقل و فکر خود، کارهایی انجام دهد که در خدمت موجود دیگری واقع شود (جوکار، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

ب. انسان‌شناسی

فارابی مراحل قوام وجودی انسان را در سه مرحله می‌داند:

مرحله اول وضع نباتی است که در این وضع قوای غازیه، نامیه، هاضمه، ماسکه، و دافعه به انسان عطا می‌شوند.

مرحله دوم وضع حیوانی است که در این وضع، قوّه محرّکه به او اعطا می‌شود.

مرحله سوم وضع انسانی که در این وضع، قوّه حاسّه نفس، قوّه متخیّله و قوّه ناطقه به عنوان رئیس قوای بدن به انسان عطا می‌شود. در این مرحله، نفس انسان زمینه‌ساز قبول فیض و اعطای عقل فعّال می‌گردد.

قوّه ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوّه از طریق عقل فعّال به انسان عطا می‌شود که به فعلیت رساندن این قوّه نیاز به کوشش انسان دارد. بر همین اساس، استعدادهای افراد شدت و ضعف می‌یابند و در نتیجه، انسان برای پذیرش نقش‌های گوناگون بر اساس اصل «تفاضل» آماده می‌گردد.

همچنین فارابی انسان‌ها را نسبت به پذیرش معقولات، به سه گروه تقسیم می‌کند:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گروه اول: انسان‌هایی که هیچ معقولی را نمی‌پذیرند.

گروه دوم: انسان‌هایی که قوّت پذیرش معقولات را دارند، ولی در جهت دیگری به کار می‌بندند.

گروه سوم: معقولات را می‌پذیرند و درجهت درست خود جریان می‌دهند. این دسته دارای فطرت سلیم انسانی‌اند و می‌توانند به سعادت نهایی نایل آیند. ظرف رسیدن به سعادت نهایی زندگی اجتماعی است.

از این‌رو، فارابی قایل به نوعی رابطه دیالکتیکی بین کمال انسان و کمال جامعه است. البته نباید پنداشت که این تقسیم‌بندی فارابی با مختار بودن انسان منافات دارد؛ زیرا فارابی این تقسیم‌بندی را در مقام ثبوت ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان‌ها می‌توانند این‌گونه باشند (همان، ۱۳۸۹).

ج. شناخت شناسی

شهید مطهّری درباره بُعد معرفت‌شناختی ابونصر فارابی می‌نویسند :فارابی فیلسوفی است مشّائی و در عین حال، خالی از مشرب اشراقی نیست (مطهری، ۱۳۶۲:۴۸۲). با این وصف، با تتبع در آثار فارابی، می‌توان وحی، عقل نظری، عقل عملی، حس، خیال و وهم را از منابع معرفت شناختی او نام برد.

آثار فارابی اکثراًدر شرح و توضیح آثار افلاطون، ارسطو و جالینوس در منطق و طبیعیات و نوامیس و اخلاق و مابعدالطبیعه می‌باشد. بی‌تردید فارابی تا اندازه‌ای تحت تأثیر اندیشه فلاسفه یونانی، افلاطون و ارسطو قرار گرفته بود. او را در منطق و طبیعیات ارسطویی و در اخلاق و سیاست پیرو افلاطون و در مابعدالطبیعه فلوطینی می‌دانند. در واقع او حکیمی التقاطی و تلفیقی و مؤمن و معتقد به وحدت فلسفه بود (فاخوری، ۱۳۵۸: ۲).

مبانی نظری

طبقه بندی علوم

فارابی با استفاده از روش استقرایی و عقلی، علوم را طبقه‌بندی می‌کند و فواید ذیل را برای این طبقه‌بندی برمی‌شمارد:

۱. راهنمای شخص محقق در فراگیری علوم است.

۲. امکان مقایسه کردن بین علوم (موضوع‌بندی) را فراهم می‌کند.

۳. شناخت مدعیان دروغین علم از عالمان واقعی (ملاک عالم بودن) را میسّر می‌سازد.

۴. آگاهی به حدود دانستنی‌های عالمان را ممکن می‌گرداند.

۵. امکان استفاده عمومی از علوم برای افراد فراهم است.

بنابراین، هدف فارابی از این تقسیم‌بندی، صرفا شمارش علوم مشهور (روش استقرایی) نبوده، بلکه بر اساس ترتیب عقلی و به کمک استقرا مشخص و طبقه‌بندی شده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فارابی درباره طبقه‌بندی علوم دو بیان دارد. هرچند در بدو نظر، این دو بیان کمی با هم متفاوت به نظر می‌رسند، ولی با دقت در این دو بیان، می‌توان فهمید که طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعادهٔ حاکم بر طبقه‌بندی علوم در احصاء العلوم است.

بنابراین، لازم است ابتدا طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعادهٔ بیان شود. سپس طبقه‌بندی علوم در کتاب احصاء العلوم و در پایان، طبقه‌بندی ترکیبی با توجه به رابطه میان این دو بیان ارائه گردد:

الف) نظریه طبقه‌بندی علوم فارابی در کتاب «التنبیه علی سبیل السعادهٔ»: وی در این کتاب علوم را بر دو دسته دانسته است:

علوم نظری؛ علوم عملی.

همچنین فارابی در این کتاب، علوم نظری را شامل علم تعلیمی (ریاضی)، علم طبیعی، و علم الهی و علوم عملی را شامل علم مدنی (با موضوع تعریف «سعادت» و راه‌های رسیدن جامعه به آن)، علم فقه (با موضوع عقاید و افعال)، علم کلام (با موضوع عقاید و افعال) می‌داند.

ب) نظریه طبقه‌بندی علوم فارابی در کتاب «احصاء العلوم»: فارابی در کتاب احصاء العلوم، علوم را به دو دسته ابزاری و غیرابزاری تقسیم می‌کند. همچنین «علوم ابزاری» را به زبان و منطق و «علوم غیرابزاری» را به علوم تعلیمی (شامل حساب و هندسه، علم مناظر، علم نجوم تعلیمی و علم موسیقی، علم اثقال و حیل(و علوم طبیعی و علوم الهی و علم مدنی شامل سعادت (علم اخلاق)، راه‌های رسیدن به سعادت حقیقی (علم سیاست) و علم فقه و علم کلام تقسیم می‌کند.

ج) نظریه ترکیبی طبقه‌بندی علوم فارابی: هرچند بعضی تصور کرده‌اند که بین این دو بیان از طبقه‌بندی علوم اختلاف و تنافی وجود دارد و از همین رو، نوعی عدول از طبقه‌بندی علوم برای فارابی قایل شده‌اند، ولی با دقت در این دو نوع طبقه‌بندی، می‌توان فهمید که این دو بیان فارابی مکمّل همدیگرند و می‌توان یک طبقه‌بندی ترکیبی ارائه داد، به گونه‌ای که طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعادهٔ مفسّر و ناظر بر طبقه‌بندی علوم در کتاب احصاء العلوم باشد. به بیان بعضی از متفکران معاصر، طبقه‌بندی علوم در کتاب اول، حاکم بر طبقه‌بندی علوم در کتاب دوم است. بنابراین، می‌توان این تقسیم‌بندی را این‌گونه بیان کرد که فارابی در یک تقسیم اولیه، علوم را به دو شاخه ابزاری شامل زبان (علم الفاظ مفرد، علم الفاظ مرکّب، علم قوانین الفاظ مفرد، علم قوانین الفاظ مرکّب، علم قوانین درست خواندن، علم قوانین درست نوشتن، و علم قوانین اشعار) و منطق (معقولات «قوانین معقولات مفرد»، عبارت «قوانین سخنان بسیط، قیاس، برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر») و غیرابزاری شامل علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌کند.

وی همچنین علوم نظری را به علوم تعلیمی (حساب و هندسه، علم مناظر، علم نجومی تعلیمی، علم موسیقی، علم اثقال، علم حیل) و علوم طبیعی و علم الهی تقسیم می‌کند، و علوم عملی را شامل سه شاخه علم مدنی، علم فقه و علم کلام می‌داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

با دقت در این طبقه‌بندی ترکیبی، روشن می‌گردد که طبقه‌بندی علوم به «ابزاری» و «غیرابزاری» با توجه به بُعد عملی و نظری بودن علوم معنا پیدا می‌کند (جوکار، ۱۳۸۹).

نظریه «فطرت»

فطرت در اندیشه فارابی در مقابل عقل نیست، بلکه به معنای زندگی طبیعی متناسب با حیات است. نظریه فطرت فارابی نتیجه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی فارابی است که توضیح آن به شرح ذیل است:

در جهان‌شناسی فارابی، اجسام زمینی دارای نقص هستند و چون دارای نقص هستند نیاز به تکامل دارند و این تکامل در دو بعد کیفی و کمّی است.

در انسان‌شناسی فارابی، انسان خادم مافوق و مادون خود نیست، ولی به دلیل آنکه به وسیله عقل فعّال نیروی ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوّه به انسان عطا شده است و در مرحله فعلیت، این استعدادها شدت و ضعف پیدا می‌کنند، بر اساس همین شدت و ضعف استعدادها، نوعی ارتباط بین افراد انسان حاصل می‌شود که این ارتباط نیز منطبق بر نحوه ارتباط بین موجودات هستی است. نتیجه آنکه نحوه آفرینش انسان به گونه‌ای است که از یک‌سو، باید به برترین کمالات نایل شود و از سوی دیگر، برای نیل به این کمالات، باید قوام وجودی داشته باشند و این مقصود بدون ارتباط و کمک از دیگری حاصل نمی‌گردد. از این‌رو، انسان در این زمینه، محتاج گروهی است که هر یک از افرادش بر اساس استعدادهای خود متکفّل امری برای نیل به هدف گردند. این همان نظریه «فطرت» یا «مدنی بالطبع بودن انسان» است (همان، ۱۳۹۸).

ج. «اصل تفاضل»

در نظریه «فطرت» فارابی، این نتیجه حاصل شد که انسان برای رفع برخی از نیازهای خود و همچنین برای رسیدن به کمال، باید اجتماعی زیست کند، لازمه اجتماعی زیستن این است که افراد نقش‌های متفاوتی برای رسیدن به هدف ایفا کنند. فارابی پذیرش نقش‌های متفاوت افراد را بر اساس اصل «تفاضل» می‌داند و این اصل را این‌گونه شرح می‌دهد:

همان‌گونه که اعضای تن از لحاظ فطرت و قوّت‌های طبیعی متفاضل و متفاوتند و در بین آنها یک عضو یعنی قلب رئیس و بقیه اعضا به مراتب نزدیکی به رئیس، مرتّب می‌گردند، به همین شکل، مدینه‌ای که از افرادی تشکیل شده که از لحاظ فطرت متفاوت و متفاضل هستند، باید آنکه افضل از همه است در رأس قرار گیرد و بقیه افراد به لحاظ نزدیکی به رئیس، در سلسله مراتب قرار گیرند، و از آن به حاکمیت اصل «تفاضل» تعبیر می‌کند».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

د. نظریه «فلسفه اجتماعی»

نحوه آفرینش انسان به گونه‌ای است که از یک‌سو، باید به برترین کمالات نایل شود، و از سوی دیگر، برای نیل به این کمالات، باید قوام وجودی داشته باشد، و این مقصود بدون ارتباط و کمک دیگری حاصل نمی‌گردد. از این‌رو، انسان در این زمینه، محتاج گروهی است (نظریه «فطرت») که هریک از افراد آن بر اساس استعدادهای خود، متکفّل امری برای رسیدن و نیل به هدف گردند (اصل «تفاضل») و در نتیجه، الگوهای متفاوتی از زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد که در اندیشه فارابی مبتنی بر معرفت می‌باشند؛ معرفتی که در ارتباطات فعّال می‌شود و بر اساس همین معرفت، جوامع تقسیم‌بندی می‌شود.

در بحث «انسان‌شناسی» فارابی، قوام وجودی انسان در سه مرحله شکل می‌گرفت: ۱. وضع نباتی؛ ۲. وضع حیوانی؛ ۳. وضع انسانی.

در وضع انسانی، سه قوّه حاسّه نفس، قوّه متخیّله و قوّه ناطقه به انسان عطا می‌گردد.

در بحث «هستی‌شناسی» فارابی، عقل فعّال ارتباط‌دهنده بین عالم ناسوت و عالم لاهوت بود و فیوضات از طریق عقل فعّال به موجودات عالم ناسوت و از جمله آن موجودات انسان عطا می‌گردند. این دو نکته اساس شکل‌گیری مدینه را در اندیشه فارابی تشکیل می‌دهند، با این توضیح که اگر قوّه حاسّه نفس و قوّه متخیّله بر انسان مسلّط گردند، مدینه‌ای که از این دسته انسان‌ها شکل می‌گیرد «مدینه غیرفاضله» است و اگر قوّه ناطقه در پرتو وحی بر انسان مسلّط گردد، مدینه‌ای که از این دسته انسان‌ها شکل می‌گیرد «مدینه فاضله» است.

بنابراین، فارابی در یک تقسیم‌بندی استقرایی بر اساس معرفت عقلی و معرفت غیرعقلی (خیالی، حسّی، وهمی)، جوامع را از نظر کیفی به «مدینه فاضله» و «مدینه غیرفاضله» تقسیم می‌کند (همان، ۱۳۸۹).

کتاب‌های بسیاری از فارابی به رشته تحریردر آمده که از مهمترین آن‌ها می‌توان به سیاست المدینه و اندیشه‌های اهل مدینه فاضله نام برد. در مدینه فاضله فارابی نظام جامعه از رئیس اول که هیچکس خادم و مرئوس نیست، شروع می‌شود و به آخرین مرتبه هرم اجتماعی که فقط خادم است و کسی رئیس نیست پایان می‌یابد. در بینش فارابی، رئیس جامعه نقش اول را درنظام جامعه ایفاء می‌کند و تدبیرامور، مطابق دریافت رئیس مدینه از سعادت صورت می‌گیرد. رئیس اول به منزله قلب نظام وافراد جامعه است. هر چند افراد جامعه، الگوی فکری و عملی خود را رئیس اول قرار می دهندو تقسیم کار اجتماعی برحسب دوری و نزدیکی به رئیس تنظیم می‌شود، افراد از اختیارو آزادی عمل برخوردارند (رجبی، ۱۳۷۸).

مردمانی که با فرمان روایی این پیشوا سر و سامان یابند، مردمانی با فضیلت و جامعه ای که با ریاست او تشکیل شود، مدینه فاضله می‌نامند. البته وی از وجود گروه‌ها و انگل‌ها و خودروها در آرمان شهر که خواهان مقام یا دگرگون کردن هستند نیز یاد می‌کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مباحث اجتماعی مدینه فاضله

۱. فارابی نظرات اجتماعی خود را در دو کتاب آراء اهل المدینه الفاضله و کتاب السیاسه المدینه به رشته تحریر در آورده است.

۲. فارابی جامعه را مدینه نام می‌گذارد که ترجمه رولیس یونانی است و آن را بر دو نوع تقسیم می‌کند. ۱_مدینه فاضله ۲_مدینه غیرفاضله.

۳. از نظر فارابی در جامعه انسانی، اصل بر تعاون است و تضاد فرع است وئسعادت افراد تنها درگروه اتصال نفوس آنها و آموختگی فکری آنها و هر چه حالت اجتماعی و تعاون در آنها قوی تر گردد، سعادت آنها بیشتر خواهد بود.

۴. زندگی اجتماعی برای افراد بشر، امری ضروری است. زیرا بشر به تنهایی و انفرادی قادر به زندگی نیست و زندگی جمعی کارش را تسهیل و هستی اش را غنی می‌کند.

۵. دید اون نسبت به جامعه دید ارگانیسمی است. در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله می‌گوید «مدینه فاضله مشابه بدن تام و صحیحی است که اعضای آن برای تداوم و حفظ حیاط موجودات با هم تعاون و تعاضد می‌نمایند».

۶. در جامعه ترسیمی فارابی، رهبر سیاسی و یا رئیس مدینه دارای نقش است به مراتب مهمتر و بالاتر از افراد دیگر مدینه (قرایی مقدم، ۱۳۸۹).

مراتب رهبری مدینه فاضله

در اندیشه ی فارابی رهبری و مدیریت کلان جامعه ی آرمانی دارای مراتب ذیل است که اگر هر یک ممکن نشد، مرتبه ی بعدی آن را بر عهده می‌گیرد.

۱. حکومت فردی رئیس اوّل؛

۲. پس از آن، رئیس تابع مماثل؛

۳. ریاست سنّت و تابع غیر مماثل= فقیه ترجیح دارد؛

۴. با فقدان چنین افرادی، حکومت جمعی رؤسای سنّت؛

۵. شورای دو نفره که یکی حکیم و دیگری واجد ویژگی های دیگر باشد؛

۶. اگر این هم ممکن نبود، از ریاست رؤسای افاضل شامل شورای شش نفره که هر کدام واجد یکی از ویژگی‌های شش گانه باشد و اگر کسی واجد۲ویژگی بود، تعداد به کمتر تقلیل می یابد. شرط شورای فوق تلائم و هم اهنگی است (سجادی، ۱۳۷۸).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اهمیت و لزوم وجود جایگاه رئیس و رهبر در مدینه فاضله

رکن اصلی و اساسی مدینه فارابی رئیس و رهبر مدینه است. در نظر فارابی، نسبت رئیس اول به مدینه مانند نسبت سبب اول است به عالم. نخست باید او استقرار یابدتا هم مدینه و اجرای آن شکل گیرد و هم ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتّب مراتب آنها تحقق یابد. در این میان، اگر عضوی از اعضای آن مختل گردد، اوست که برای برطرف کردن آن، به او مدد می‌رساند. وی که به واسطه تخیل و یا از طریق عقل و حکمت به عقل فعّال متّصل می‌شود با دریافت فیض الهی، سبب تکوین و تنظیم امور مدینه ورفع کننده اختلالآن است (همان، ۱۳۷۸). اصلی تری نو مهم ترین رکن مدینه فاضله است. بنابراین در بحث از مدینه، با وجود توجه به اجزای دیگر، به نظر فارابی، به دلیل اصالت علم و دانایی، اساسی ترین و محوری ترین مسأله ریاست و رهبری است. فارابی تربیت و کنترل نوابت را وظیفه رئیس مدینه فاضله می داند و در این راستا، چهار راه حل را پیشنهاد می‌کند ۱_ اخراج از مدینه؛ ۲_ عقاب و کیفر؛ ۳_ گماردن به کار و بیگاری؛ ۴ _حبس و زندان (خوشرو، ۱۳۷۴).

مدینه فاضله فارابی برگرد رئیس مدینه شکل می‌گیرد و او به واسطه دانایی و ارتباط با عقل فعال و شناخت سعادت حقیقی، وظیفهٔرساندن مدینه به سعادت را بر عهده دارد. رئیس مدینه براساس آگاهی اش از اختلاف و تفاوت استعداد افراد مدینه، هریک از آنها را به تناسب توان و استعدادش تربیت می‌کند. بنابراین به نظر می رسد که فارابی رئیس مدینه را مقدّم بر مدینه می داند. در آراء اهل المدینهٔ الفاضلهٔ آورده است: همان طور که عضو رئیسه بدن، بالطبع، کامل ترین و تمام ترین اعضا، هم فی نفسه و هم در افعالی است که ویژه اوست... ، رئس مدینه نیزدر آنچه ویژه اوست، کاملترین افراد و اجزای مدینه است. هم چنان که در انسان قسمت قلب موجود می شود وسپس او سبب تکوین سایراعضای بدن می‌گردد و سبب حصول قوّت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آنها می شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابدو سپس او هم سبب تشکل و تحصّل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزاء و افراد آن و ترتب مراتب آنها گردد. و حال موجودات عالم نیزچنین است (سجادی، ۱۳۷۸).

بررسی مدینه فاضله در اندیشه فارابی

فارابی علاوه بر آنچه گفته شد، شروط چهاردهگانه دیگری برای رئیس مدینه فاضله خود برمی شمارد که عبارتند از: ۱_زبان او قدرت و نیرویی باشد که به واسطه گفتار، هر آنچه را می‌داند مجسم کند. ۲_مردم را به خوبی برای رسیدن به سعادت راهنمایی و ارشاد کند. ۳_ تام الاعضا باشد. ۴_توانایی مباشرت در کارهای جنگی داشته باشد. ۵_ بالطبع خوش فهم و سریع التصور باشد. ۶_دارای حافظه قوی باشد. ۷_فَطن و هوشمند باشد. ۸_دوستدار تعلیم و استفاده از آن و منقاد باشد. ۹_ بر خوردن و نوشیدن و منکوحات آزمند نباشد. ۱۰ _دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد. ۱۱_ نفس او بزرگ و دوستدار کرامت باشد. ۱۲_ متاع این دنیا برایش بیارزش باشد. ۱۳_ بالطبع دوستدار دادگری و دادگران و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دشمن ستم و ستمگران باشد. ۱۴_ بر هر کاری که انجام آن را لازم میداند قوی العزم باشد(فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۱_۲۷۴).

فارابی برای پایداری نظام حکومتی مدینه فاضله خود، پیش بینی‌های لازم را نموده و معتقد است:اگر در زمانی رئیس اول نباشد، فرد دومی جانشین او می‌شود که از بدو تولّد دوران کودکی‌اش، شرایطی که درباره رئیس اول گفته شد، در او جمع باشد. علاوه بر آن، فارابی شش شرط دیگر را برای رئیس دوم اضافه می کند. از این شش شرط، دو شرط رئیس دوم همانند شروطی است که درباره رئیس اول آورده شد وچهار شرط دیگر خاص رئیس دوم است (همان، ۲۷۵).

اصل اساسی در رؤسای مدینه فاضله، داشتن حکمت است، به گونه ای که اگر روزی فرا رسد که شروطی که درباره رئیس دوم گفته شد در یک فرد جمع نشود و هر فردی متخلّق به یکی از آن صفات باشد، باز جمع افراد در مدینه اداره مدینه را به عهده بگیرند. این وضع ادامه دارد، ولی اگر زمانی فرارسد که افرادهمه خصایص را داشته باشند، ولی «حکمت» را، که از شرایط اساسی رئیس مدینه است، دارا نباشند، مدینه فاضله رو به تباهی و از بین می‌رود (همان، ۱۵۷).

همانگونه که بیان شد، اساس شکل گیری مدینه فاضله فارابی معرفت عقلی و وحیانی است. در نتیجه، عوامل وحدت بخش و تداوم این مدینه هم جنبه معرفتی دارند. از این رو، فارابی عوامل معرفتی ذیل را از عوامل وحدت بخش مدینه فاضله برمی‌شمارد: ۱_ شناخت سبب اول موجودات؛ ۲_شناخت موجوداتی که مفارق از ماده هستند؛۳_شناخت جواهر آسمان؛ ۴_شناخت کون و فساد اجسام طبیعی؛ ۵_شناخت وجود و آفرینش انسان؛ ۶_شناخت رئیس اول؛ ۷_شناخت رؤسای جانشین رئیس اول؛ ۸_شناخت مدینه فاضله و مردم آن و شناخت سعادت و شناخت مدینه‌های مضاد فاضله؛ ۹_شناخت امت‌های فاضله و امت‌هایی که مضاد فاضله‌اند. این شناخت از طریق ذیل حاصل می‌گردد: الف) ارتسام در نفوس آنان؛ ب) ارتسامی که حاصل از مناسبت و تمثیل باشد؛ به این معنا که در نفوس آنان مثالات و محاکیاتی که بین آنهاست مرتسم شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۰۹_۳۰۷).

سپس فارابی پنج رکن برای مدینه فاضله نام می برد که عبارتند از: ۱_اهل فضایل و حکمت: که به حقایق موجود معرفت دارند و ایشان افضلند و بر مدینه ریاست دارند. ۲_ ذوالسنه؛ یعنی روحانیان و صاحبان حرَف و اهل شعر و کتابت که مروجان اصول رئیس اولند. ۳_مقلّدان: که شامل حسابداران و مستوفیان و هندسه دانان و منجمان می‌شود و قوانین عدالت را در مدینه نگاه می‌دارند. ۴_ مجاهدان؛ حافظان حریم مدینه از تجاوز مدن غیرفاضله؛ ۵_مالیان: که تهیه ارزاق طبقات دیگر بر عهده آنهاست (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۲۱).

پس از طرح مدینه فاضله، فارابی به آسیب شناسی این مدینه می پردازد؛ به این بیان که مدینه فاضله موجودی طبیعی است و نظامی دارد که اگر خلل و تبدّل در آن راه یابد، دیگر شایسته عنوان «مدینه فاضله» نیست.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عدالت در مدینه فاضله

بی تردید مفهوم عدالت یکی از مهمترین و محوری ترین مفاهیمی است که در اندیشه این حکیم نامدار مسلمان وجود دارد. در شکل گیری نظام مدینی پیشنهاد وی و در طرح راهکارهای عملی او برای مدیریت اجتماعی و همچنین به عنوان ضرورت اخلاقی در تأمین سعادت شخصی و جمعی بشر از جایگاه ویژهای برخوردار است. از نظر او عمل صالح که می‌تواند هم ظهور فردی داشته باشد و هم در عرصه اجتماعی مطرح گردد، اساساًبه عملی گفته می‌شود که از صفت «اعتدال »برخوردار باشد. مفهوم عدالت در نگاه فارابی، مدار مدینه و اخلاق فاضله است (امینی نسب، ۱۳۹۵: ۳۱).

مدینه غیرفاضله

همان‌گونه که شکل‌گیری مدینه فاضله مبتنی بر معرفت عقلی و وحیانی است، اساس شکل‌گیری مدینه غیرفاضله فارابی معرفت غیرعقلی و غیروحیانی، یعنی خیالی و حسّی و وهمی است.

فارابی در فصول المدنی، دو نوع مدینه غیرفاضله و در السیاسهٔ المدنیهٔ، سه نوع و در آراء اهل المدینهٔ الفاضلهٔ چهار نوع مدینه غیرفاضله را بیان می‌کند .بر اساس آراء اهل المدینهٔ الفاضلهٔ، انواع مدن غیرفاضله به شرح ذیل هستند:

الف. «مدینه جاهله»: نام عامی است که انواع مدینه‌هایی که سعادت حقیقی را نمی‌شناسند و ظاهر را می‌بینند، شامل می‌گردد و فارابی آنها را برحسب بساطت، به شش نوع تقسیم می‌کند.

ب. «مدینه فاسقه»: سعادت و خیر را می‌شناسند، اما علم و عملشان با هم سازگار نیست. (فرهنگ آرمانی غیر از فرهنگ واقعی‌است.) عملشان مطابق یکی از مدن جاهله است.

ج. «مدینه ضالّه»: ایشان درباره خدا و افلاک و عقل فعّال و (هستی‌شناسی) آراء فاسد دارند. رئیس مدعی است که به او وحی می‌شود، ولی این باطل است.

د. «مدینه متبدّله»: این مدینه روزگاری فاضله بوده و بر اثر اشاعه جهل و گم‌راهی تبدیل یافته و به صورت نوابت مدینه فاضله شده است و انواعی دارد:

۱. غریبان: افعال فاضله دارند، ولی سعادت هدف آن نیست.

۲. محرّفه: به اغراض مدن جاهله تمایل دارند و قوانین مدینه فاضله را طبق هوای خود تفسیر می‌کنند.

۳. منحرفه: قصد تحریف قوانین مدینه فاضله را ندارند، ولی معانی را درست دریافت نمی‌کنند.

۴. مغالطان: کسانی که قدرت تصور کامل ندارند، ولی به جهل خود هم اعتراف نمی‌کنند.

۵. به حکومت فاضله راضی نیستند و هرگاه فرصتی برایشان پیش آید، مردم را از اطاعت آن بیرون می‌آورند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نتیجه گیری

در خصوص عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی فارابی می‌توان گفت، زندگی و زمانه فارابی در شکل گیری اندیشه او بی تأثیر نبوده است. چنان که گفته می‌شود روحیات شخصی و نحوه معاش فارابی از او متفکری منزوی ساخته است و اینکه مدینه فاضله وی مدینه ای است در عالم مجردات عقلی و نیز براساس اندیشه های وی می توان گفت هر نظریه‌ای مبتنی بر دو رکن اساسی است: ۱. مبانی؛ ۲. بنا. یا به عبارت دیگر، انسجام منطقی بین گزاره‌های اندیشه. این دو رکن می‌توانند معیار مناسبی برای قوّت یا ضعف یک نظریه باشند. با بررسی اندیشه فارابی، این نتیجه حاصل می‌شود که اندیشه اجتماعی او نه تنها از یک چارچوب نظری برخوردار است، بلکه اساس آن بر یک مبانی بسیار دقیق عقلانی ـ وحیانی استوار است که همین ارزش والایی به این نظریه بخشیده است. علاوه بر آن، انسجام درونی این اندیشه نیز بسیار قوی است، به گونه‌ای که کمتر نقصی بر آن وارد است. سوالی که اینجا وارد می‌شود این است که چرا افکارو اندیشه‌های دانشمندی بزرگ چون فارابی آنگونه که باید شناخته شده نیستن وکمتر از آنها استفاده شده است، که این خود شایسته تحقیق و مطالعه ای مفصل و جداگانه در این زمینه است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ امینی نسب، الهام (۱۳۹۵). " بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی"، فصلنامه پارسه، سال۱۶، شماره ۲۶، صص ۴۷_۱۹.

ـ تیموری، جواد، حسنعلی، محمد (۱۳۹۴). "بررسی اندیشه اجتماعی فارابی"، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، صص۱۳_۱.

ـ آزاد ارمکی، تقی(۱۳۷۴). "اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان"، از فارابی تا ابن خلدون، تهران، سروش.

ـ بحرانی، مرتضی (۱۳۹۳). " بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی"، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دورهششم، شماره ۲، صص ۱۰۹.

ـ فیروزجایی، یارعلی کرد، تقی زاده طبری، محمد صادق (۱۳۹۲). "نسبت حکمت و شهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی"، مجله علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص۹۱.

ـ برخورداری، زینب، خوشدونی فراهانی سمیه (۱۳۹۵). "زن و عقلانیت برمبنای انسان شناسی فارابی، حکمت معاصر، سال۲، شماره۷، صص ۱۱۷_۹۳.

ـ ناظرزاده کرمانی، فرناز(۱۳۷۶). " فلسفه سیاسی فارابی"، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا، ص ۱۰۷ .

ـ کیان، مرجان، نظام اسامی، فهیمه(۱۳۹۳). "تبیین و تحلیلی بر مفاهیم تربیتی_ اخلاقی از نظر فارابی، کومنیوس و روسو"، فصلنامه اخلاق، سال۱۰، شماره۳۵، صص۹۵_۶۷.

ـ تقی آزاد ارمکی(۱۳۸۶). " تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر"، تهران، علم، ص۱۹۷.

ـ بوذری نژاد، یحیی، خسروی؛ قاسم (۱۳۹۴). "جایگاه دانش‌های شرعی در طبقه بندی علوم از دیدگاه فارابی، غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی"، مجله نظریه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان، دوره ۱، شماره۴، صص۱۹۱_۱۶۹.

ـ هاشمی، سید احمد، درخشنده، رضا(۱۳۹۶). "بررسی اندیشه‌های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری"، فصلنامه مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی، دوره۳، شماره ۱، صص۱۰۰_۸۹.

ـ تورانی، علی، رهبری، معصومه(۱۳۹۳). " نقش قوه خیال در پدیده وحی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا"، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، دوره۳۱، شماره۱۱، صص۹۶_۷۹.

ـ کاوندی، سحر(۱۳۹۰): مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی"، فصلنامه معرفت خلاقی، سال ۳، شماره ۱، صص۶۴_۴۵.

ـ قرایی مقدم، امان اله(۱۳۸۹). "مبانی جامعه شناسی"انتشارات ابجد، چاپ هشتم.

ـ رجبی، محمود (۱۳۷۸). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، سمت، چاپ اول.

ـ سجادی، سید جعفر(۱۳۷۸). " اندیشه‌های اهل مدینه، فاضله"، ترجمه، سید جعفر سجادی، تهران: کتابخانه طهوری.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۴). "شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون"، انتشارات اطلاعات؛ ص ۵.

ـ فارابی (۱۳۵۴). " اندیشه‌های اهل مدینه فاضله "، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری.

ـ فاخوری، حنا، خلیل، جر (۱۳۵۸). " تاریخ فلسفه در جهان اسلامی"، جلد ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

ـ ابونصر فارابی(۱۳۵۸). " سیاست مدنیه فارابی"، ترجمه جعفر سجّادی تهران، انجمن فلسفه ایران، ص ۲.

ـ جوکار، قاسم(۱۳۸۹). "اندیشه اجتماعی فارابی"، سامانه نشریات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) معرفت، سال۱۷، شماره۱۲۷، صص۱۲۵.

ـ مطهری، مرتضی(۱۳۶۲). "خدمات متقابل اسلام و ایران"، انتشارات اسلامی قم، ص۴۸۲.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]